ظهور لفظ در همه معانی، عند عدم ذکر القرینة المعینة، در استعمال لفظ در اکثر از یک معنا

شاگرد ۲: چون لفظ تاب معنا را داشته باشد، دلیل نمی‌شود که متکلم همه را اراده کرده باشد. مثل آقایی که در مغازه هست، صرفاً می‌خواهد در مغازه خراب نشود.

استاد: به همان مثال شیر ای مغازه برگردید. فرض بگیرید که همه‌ی آن‌ها از حال هم مطلع هستند. یعنی مخاطب در حجاب از مخاطب دیگر نیست. ولی وقتی در حجاب نیست، از دل گوینده هم در حجاب نیست. نه از هم در حجاب هستند و نه از اراده‌ی متکلم در حجاب نیست. یعنی طوری دارد می‌بیند که این بچه می‌خواهد بکشد، آن پشت ترازو هم می‌خواهد بکشد، آن هم می‌خواهد بکشد و گوینده‌ی ناظر، همه‌ی این‌ها را اراده کرد. هر کدام از آن‌ها خود را موظف می‌دانند که اگر من این کار را نکنم او مرا مواخذه می‌کند، در این مشکلی دارند؟!

شاگرد: این از باب احتیاط است، از باب دلالت لفظ بر معنا نیست.

استاد: خُب، می‌دانند که اراده کرده است.

شاگرد: از کجا می‌دانیم که همه‌ی موارد را اراده کرده باشد؟

استاد: فرض گرفتم که محجوب نیست.

شاگرد: خُب، این‌که قرینه می‌شود. ما که نمی‌دانیم کدام را قصد کرده است.

استاد: خیر؛ قرینه نیاورده‌اند. فقط رفع الحجاب است. می‌دانند آقایی که آمد، همه‌ی این‌ها را قصد کرد. قصد کرد که بکش. شما می‌گویید از کجا بدانیم. اگر اثباتی شود که ظاهر باشد که عرض من نیست. اگر عالم اثباتی است که جهل داریم، همان است که گفتم.

شاگرد: خُب، آشیخ عبدالکریم در عالم اثبات برداشت می‌کنند.

استاد: چرا؟؛ دلیلش این است: ایشان می‌گویند وقتی لفظ تاب معنا را دارد و همه معانی صحیح است و متکلم حکیم هیچ قرینه‌ی معین‌های نیاورده است، لفظ ظاهر در جمیع است و ظهور هم حجت است. یعنی می‌دانیم متکلم حکیم است و این چند معنا را دارد و آورده و عرف عقلاء هم همه‌ی معانی را می‌پذیرند و درعین‌حال هم هیچ قرینه‌ی معین‌های نیاورده است. شما می‌گویید از کجا می‌گویید همه را

قصد کرده است؟ می‌گویی‌م: خُب، ظهور دارد. مثل سایر موارد ظهور است. ظهور یعنی احتمال می‌دهیم که خلاف این را هم اراده کرده است، ولی به این احتمال اعتنایی نمی‌کنیم.

شاگرد: از کجا می‌دانیم در مقام بیان همه‌ی معانی بوده است؟

استاد: فعلیت ظهور رتبةً متأخر از مقام بیان است. یعنی اگر فرض گرفتیم، ظاهر است، یعنی در مقام بیان و اصل عقلایی بوده است که ظهور را فرض گرفته‌ایم و الّا شما دارید در مبادی آن خدشه می‌کنید. می‌گویید این ظاهر را قبول ندارید. حاج شیخ می‌گویند: فرض گرفتیم حکیمی است که کلام را در مقام بیان افاده کرده است و اصل کلام عقلاء در کلام، این است که در مقام ابهام باشند؟! یا در مقام بیان باشند؟!

شاگرد ۲: مثالی که الآن در تلویزیون تبلیغ می‌کنند این است که می‌نویسد: بانک خوب، سرمایه است. یعنی هم سرمایه است و هم بانک سرمایه است.

استاد: بله؛ اینکه گفتم واقع است، به تفصیل مثال دارد. ایشان هم چند مثال آورده‌اند. من هم در فدکیه صفحه‌ای باز کرده‌ام و هر کسی از آیات، از کتب فقها و از اخبار مثال پیدا کرد، در آنجا بیاورد.

و الحمدللّه ربّ‌العالمین و صلّی اللّه علی محمد و آله الطیبین الطاهرین.

بازبینی #3
ایجاد شده 7 فوریه 2024 16:01:08 توسط ... .
به روزرسانی شده 7 فوریه 2024 16:30:07 توسط ... .